

آیا خانه کعبه را آریانیان باستان بنا نموده اند؟

دو تن از محققین ایرانی معاصر **حسن عباسی** (سیاوش اوستا) و **رضا مرادی غیاث آبادی** هر دو بر این باورند که در عمارت خانه و یا بازسازی اساسی **کعبه** ایرانیان عهد باستان نقش اساسی داشته اند. گرچه ایشان برداشت متفاوتی از جنبه دینی پرستشگاه کعبه دارند. حسن عباسی در قیاس **خانه کعبه** با **کعبه زرتشت** (آتشکده ابراهیم) در نقش رستم، **خانه کعبه** را همان **خانه کیوان** (ستاره زحل/پیر فلک = زروان) میدانند ولی به خطا اصل آنرا صرفاً یک **آتشکده** تصور می کند. ولی غیاث آبادی آنجا **خانه خورشیدی** و متعلق به ایزد خورشید **مهر** معرفی می نماید.

نگارنده نظر سومی در این باب دارد که با نظر غیاث آبادی همانندیهای دارد: قبلاً بر این باور بودم همانطوری که **کوروش** (فریدون = کشورگشا، ابراهیم) دستور باز سازی معبد اورشلیم را صادر نموده، چنین خدمتی را -در مقابل ۲۰۰ خروار کندر خراج آزادانه اعراب برای هخامنشیان- برای ایشان هم انجام داده است ولی سندی بر این امر وجود ندارد. به هر حال در این صورت از آنجایی که **کوروش** خود **مهر/ مردوک پرست** بوده است لذا نتیجه این میشود که مرمت خانه کعبه بدست رعایای ایرانی و یا بابلی **کوروش** از برای ایزد خورشید **شمس** (معادل مهر/مردوک) یا **اللات** ساخته شده باشد. اما **بت کعبه** به نام **هیل** (ایزد خورشیدی تجارت، بخت و تقدیر، **مردوک/ضحاک ماردوش/مهر**) خوانده است که با نام ایزد و الهه خورشید خود اعراب یعنی **شمس** یا الهه خورشید **اللات** متفاوت بوده و نشانگر تبار خارجی آن است. نظر **حسن عباسی** (متخلص به سیاوش اوستا) در این باب در مورد آتشکده بودن کعبه نارسایی و اشکال اساسی دارد. چه همانطوری که می دانیم **مردوک** به عنوان گوساله رب النوع خورشید با **مهر** آریانیان (میثره، میثه) و **آشور** (خدای ملی آشوریان) مطابقت پیدا می کند. آشوری ها **خدای دانش** را **نین ایگی آزاک** می نامیده اند و نین نزد خود کلدانیان **ایزد زحل** (پیر فلک، کیوان، زروان/وارونا) محسوب میشد ولی خدای دانای **تقدیر بابلی** های همجوار **عربستان** خود **مردوک/مهر/میثره** (**بت هیل اعراب**) بوده است. **منات** (الهه قربانی) را می توان همزاد **مونت منا** بشمار آورد که برایش مراسم قربانی به جای آورده میشود. جالب است اگر نام **بت** صاحب خانه کعبه یعنی **هیل** را **مرکب از حُب و بعل** یعنی خدای مهر و دوستی بگیریم آن وقت با خود **ایزد مهر** خانه کعبه روبرو میگردیم. این موضوع با اسطوره **هابیل** (**هیل/مهر**) و **قابیل** (**گیبیل/قائن**) = ایزد آتش آهنگری به زنجیر جاودانه کشنده برادر) و **کلاغ** آیینی میتزایی آن قویاً مستدل میگردد.

در منابع کهن اعراب و یهود اشاره ای به عمارت کعبه توسط **ذوالقرنین** یا **سلمان فارسی** و یا **سلیمان** اعراب که جملگی القاب **کوروش سوم** بوه اند، نشده است. گرچه از چاهی قدیمی به نام **سلمان** در سمت مکه سخن رفته است. اما روایات **پهلوی پشوتن** (=تن به سزا ارزانی) یا همان **جاماسپ** (مغکش) یعنی **داریوش اول** (=هوشمند) را در رابطه با **خانه کعبه** قرار داده و او را **ویرانگر این بتکده** در روز رستاخیز **سوشیانت** معرفی می نمایند. مسلم به نظر می رسد که در این گفته حقیقتی تاریخی نهفته است ولی نه آنچنانکه روایات پهلوی متأخر وانمود می کنند. چه **داریوش** در کتیبه بیستون می نویسند که **گانوماتای مغ** (سپنداته/سپیناک زرتشت/بردیه، داماد و پسر خوانده **کوروش**) **معابد بت پرستی** را ویران نموده بود ولی من امر به **بازسازی** آنها دادم. این نشانگر آن است که از **ابراهیم خلیل الله بت شکن** کسی جز **همین گانوماته بردیه** ویرانگر **معابد بت پرستی** (همان **گوتمه بودا/گوتمه مهاویرا**) که **زمان کوروش سوم** (فرشوشتر = شهریار جوان) در **بلخ** و **شمال هندوستان** حکومت می نموده، مراد نبوده است. پس باید **گانوماته زرتشت** (سپنداته/اسفندیار/ بردیه/زریادر) را **ویرانگر بتخانه کعبه** و **داریوش اول** (ابراهیم سازنده خانه کعبه؛ اسفندیار جعلی قاتل اسفندیار اصلی و تصاحب کننده و زن و دختر کوچک وی) را **بازسازی کننده عمارت جدید کعبه** به شمار آورد که آن را برای خدایی معادل با معبودش **اهورامزدا** در نزد اعراب یعنی **هیل** (ایزد بخت و تقدیر و تجارت، در اصل همان **مردوک/مهر/ شیخو کاسیان**) بنا و باز سازی نموده است. ایزد میتانی **میثه/میثره** (خورشید و عهد و پیمان و تقدیر) در **خانه کعبه** خصوصاً تحت نام **منا** (=قربانی/اسماعیل) پرستش شده و برایش اکنون نیز در مراسم حج؛ توسط حاجیان در پای کوه **منا** مناسک قربانی به جای آورده میشود. جالب است که از سوی دیگر نام **سرزمین کهن میتانیان** در نواحی سمت جنوب دریایچه اورمیه در نزد آشوریان **ماننا** و **مهرانو** نامیده شده اند که هر دو به زبانهای کهن ایرانی به معنی **سرزمین "ایزد مهر"** (**میثره/میثه**) است که خود میتانیها نیز نام خودشان را از همین ایزد قبیله ای شان گرفته بودند. همین سرزمین در اوستا **انیرینه ونجه/ایرانویج** یعنی **ایران اصلی** نام گرفته است.

آتشکده ابراهیم یا کعبه زرتشت نیز که شباهت فراوانی به کعبه مکه دارد در ارتباط با میثره (مهر) یا اهورامزدا از عهد کورش به بعد و به احتمال زیاد در عهد خود داریوش اول بنا شده است. اسطوره هاجر و حجرالاسود و اسماعیل (خدای شنوا) پسر هاجر (صخره) و ابراهیم (خدای زمینانف شاهنشاه) به وضوح به ارتباط خانه کعبه با منشأ مهر پرستانه آن اشاره می نماید چه اسماعیل (=خدای شنوا) ی خانه کعبه همان مهر (=الله بی فرزند و الرحمان و الرحیم، مئیه/مئیه) فرزند صخره (الهه زمین) و گیه مرتن (پدر مردم جهان) دارنده لقب اوستایی هزارگوش (یعنی بسیار شنوا) است. معنی مادی و میتانی کرشی (زاده صخره= مهر ایزد/اسماعیل/نینورتا فرزند الهه نین خورساگ= سرزمین صخره ای) که برای نام قریش بیشتر مناسب می افتد ما را برآن می دارد که قریش را بدین معنی از آریائیان میتانی اسب پرور و مهرپرست درون اتحادیه هیکسوسها (شبانان اسب، پادشاهان شبان) مأخوذ بشماریم؛ هیکسوسهایی که در حدود سال ۱۵۵۰ پیش از میلاد از مصر سفلی رانده شده و در فرار از تعقیب مصریان با اسبان تیزرو شان بدین ناحیه رسیده اند. در ارتباط نام قریش (به عربی یعنی مردم تجارت پیشه) با کورش (به پهلوی یعنی قوچ وحشی، بزکوهی) محققین ره به بیراهه برده اند. اما کلمه بابلی قوروس (جوان) می توانست بیانگر نام خدای جوان خانه کعبه یعنی اساف/تموز/هیل (مردوک/مهر) باشد. از سوی دیگر کلمه عبری قرش به معنی بیگانه و خارجی نام قریش را به وضوح با میتانیان مهرپرست درون هیکسوسها (فرمانروایان بیگانه مصر) مرتبط می سازد؛ هیکسوسهایی که میتانیان در رأس رهبری آن قرار داشته اند؛ چه نامهای موسی عمران و اسماعیل تورات و قرآن در واقع اشاره به میثه امری یعنی ایزد خورشید بی مرگ مهر در درون اتحادیه قیابیل هیکسوس می باشند که مطابق اساطیر از صخره زاده شده و بعداً هم با عصای خداوندیش چشمه آب افشان در صخره پدید آورده است. یعنی همان چشمه اساطیری که در روایات اساطیری توراتی و قرآنی به تجلیات عربی و عبری میثره/مهر (میثه) یعنی موسی و اسماعیل نسبت داده شده است. مراسم سنگ اندازی به سوی شیطان در مناسک حج از اسطوره بابلی نبرد نینورتا/نابو/اسماعیل با آساگ (به بابلی یعنی شیطانی که بازو میزند) گرفته شده است که در این نبرد آنها از سنگها به عنوان دشمنان آساگ (=به زبانهای ایرانی یعنی ضد سنگ) نام برده شده است. نظر به نام عبری مدینه یعنی یثرب (شهر پدر عالی= مسکن ابراهیم/انکی)، معلوم میگردد که مکه به عبری به معنی "شهر پسر به بند کشیده شده" (=مسکن اسماعیل/منا) گرفته میشده است. به نظر میرسد فراریان هیکسوسی یهودی و میتانی در کنار هم بعد از فرار از مصر بدین نواحی رسیده و رحل اقامت افکنده اند. یحیی (جاودانی) بن زکریای (ساگاریا= صخره ای) انجیلیها به عنوان حامی و پشتوانه عیسی مسیح (یهودای جلیلی فرزند زیپورایی) در اساس همان ایزد میثره زاده صخره منظور است که وی را به عمد با عیسی مسیح تاریخی/اساطیری مربوط ساخته اند.

کعبه زرتشت یا آتشکده ابراهیم در نقش رستم:

هنوز از محققان معروف ایرانشناسی کسی این سؤال را به درستی و وضوح مطرح و حل نکرده است که این معبد که در مقابل دخمه های صلیبی شکل پادشاهان بزرگ هخامنشی بنا شده است، به کدام خدای ایرانی اختصاص داشته است؟ نظر به صلیب خورشیدی و نقش میانجی ایزد خورشید مهر در جهان آخرت و شباهت نسبی این بنا به چارتاقیهای میترایی دوره اشکانی، باید آن را معبد میترایی نوع هخامنشی به حساب بیاوریم. ریچارد فرای در میراث باستانی ایران از این مکان تحت عنوان پارسی آیدانه (زیارتگاه) یاد کرده و می افزاید که بابلیها و عیلامی ها پرستشگاه را خانه خدا میگفته اند. بطلمیوس نام شهر تجاری مکه را به صورت مکورابه آورده است که می توان آن را مکان فرشته مقرب (=جبرئیل/مردوک/مهر) و یا شهر کاروانها معنی نمود. مفهوم دومی با معنی لفظی عربی قریش یعنی قبیله کسبه و تجار همخوانی دارد. ظاهراً نامهای شهر خانه کعبه یعنی مکه و بکه به ترتیب همچنین معانی شهر بزرگ مرکزی و شهر منسوب به بغ (مهر/مردوک/هیل) را به دست می داده اند. گرچه معنی لفظی عربی و عجمی مشخص مکه و بکه (باغه آذری، مچه فارسی، مگیر هندوان) یعنی جایگاه پر از سوسمار است. جالب است که بابلیان عهد باستان سرزمینهای پر تمساح و سوسمار بلوچستان و مصر را از همین ریشه گرفته و ماگان نامیده اند.

این معبد میترایی نقش رستم که در عهد فرمانروایان محلی پارس در عهد یونانیان یعنی فراتاکارها نیز به همراه درفش کاویانی فریدونی(کورش میثره پرست) تصویر گردیده است؛ بعید است که آن به اهورامزدا اختصاص داشته باشد؛ چه اصولاً اهورامزدا فاقد معبد بوده است. محمدجواد مشکور از میثره پرستی فراتاکارها خبر می دهد. ولی ریچارد فرای خدای بالدار ایشان اهورامزدا میداند. نگارنده تصویری از این ایزد را مشاهده ننموده است. در صورت بی ریش یعنی جوان نشان داده شدن می توان حکم به مهر/سروش بودن وی داد. حتی سومین فرشته جهان آخرت زرتشتیان یعنی رشن (فرشته عدالت) ملقب به رزیشه با نظم ترین یکی از تجلیات خود این بزرگترین خدای خورشید و عهدو پیمان و شادی و سرور آریائیان یعنی ایزد مهر بوده است. بنابراین اگر اصل الله اکبر الرحمن و الرحیم قرآن را همان ایزد مهر/میثره آریائیان منظور بداریم به خطا نرفته ایم. به هر حال از نام و نشان چهار آتشکده بزرگ ایران باستان یعنی آذرگشنسب

(آتش شیرین نزدیک مراغه)، آذربایجان مهر (قدمگاه نیشابور)، آذربایجان کاربان فارس و ونابک بلخ (مزار شریف) چنین بر می آید که اینها در اصل در رابطه با خورشید پرستی/مهرپرستی بوده اند تا اهورامزداپرستی. مسلم می نماید در اصل از ایزد بالدار اوستایی **سروش** (بسیار شنوا) ملقب به **بزرگتر یعنی الله اکبر** و مسلح به گرز و راهنمای ارواح در جهان زیرین جز خود همان ایزد مهر (میتره) ملقب **هزار گوش** (یعنی سیار شنوا) مراد نمی باشد که بزرگترین وجه در تثلیث فرشتگان مهر، سروش و رشن در روز بازپسین است. بنابراین سبب و انگیزه احداث این پرستشگاه/آیدانه مهری در مقابل دخمه های پادشاهان بزرگ هخامنشی از همین نقشهای وی در جهان بازپسین معلوم میشود. گفتنی است در ایران باستان پیش از ساسانیان، اهورامزداپرستی به عمق نرفته بوده و حرف اول را همچنان پرستش ایزد خورشید میتره/مهر می زده است. وجود سه جشن آیینی خورشیدی یلدا (یارد= تقسیم سال، میلاد) و نوروز مردوکی/مهری/جمشیدی (= منسوب به جام خورشید) و جشن پاییزی (سهم و تقدیری) **مهرگان** گواه صادقی بر این نظر است. کلمه جشن را هم اوستاشناسان کج سلیقه از یسن یعنی پرستش گرفته و کلمه سانسکریتی **جیشنو** (یعنی فتح و شادی) را در این باب ندیده اند. اصلاً اهورامزدا و برهما (هر دو به معنی خالق دانا) به عنوان ایزدان خرد بر گرفته از آیین و رسوم خدای بابلی **انا/انکی** یعنی خدای خرد و زمین و آبهای ژرف بوده اند که برادر همزاد ویرانگری به عنوان خدای طوفان و طاعون و رعد و خشکسالی به نام **آداد** (به زبانهای آریایی یعنی **بیدادگر = شیوا/اهر من**) داشته است.

در دایره المعارف انترنتی ویکیدیدای فارسی این نقش جالب زیرین از آتشکده ابراهیم/کعبه زرتشت ثبت شده است.



بر گردیم به موضوع خود بنای خانه کعبه مکه.

استدلال بسیار عالمانه رضا مرادی **غیاث آبادی** برای **خانه خورشیدی** (چارتاکی مهری) بودن **کعبه مکه** از این قرار است: ".... روایت‌های تاریخی پیرامون زمان و علل ساخت کعبه و نیز بانیان سازنده آن، بسیار فراوان و متفاوت است. ارزقی در «اخبار مکه» و ابن رسته اصفهانی در «اعلاق النقیسه» و خربوطلی در «تاریخ الکعبه» فهرستی بلندبالا از این روایت‌ها را آورده‌اند. روایت‌هایی که به موجب آنها، حتی حضرت آدم نیز به عنوان نخستین سازنده کعبه معرفی شده است (ابن رسته، ص ۳۵؛ خربوطلی، ص ۱۱ تا ۱۴). از هیچیک از این روایت‌ها و گزارش‌های پرشمار دیگری که در زمینه سرآغاز ساخت کعبه موجود است، نمی‌توان چندان به واقعیت نزدیک شد. اما از مجموع آنها می‌توان اینها را دانست که: ۱- زمان ساخت کعبه و برگزاری آیین‌های آن به روزگاری باز می‌گردد که دست تاریخ از آن کوتاه است. ۲- کعبه نه تنها برای ساکنان شبه‌جزیره، که برای تمامی مردمان خاورمیانه باستان مقدس بوده است. ۳- ملاحظاتی در پیوند با خورشید و خانه خورشید در کعبه به کار گرفته شده است.

شواهدی در دست است که نشان می‌دهد برای ساخت یا بازسازی کعبه در دوره‌ای خاص، برخی ملاحظات خورشیدی به کار گرفته شده و کعبه با خورشید در پیوند بوده است. کعبه در ۲۱ درجه و ۲۵ دقیقه عرض شمالی و در فاصله ۲ درجه در جنوب مدار رأس‌السرطان جای دارد. از آنجا که در پیرامون مدار رأس‌السرطان، از دریای سرخ تا اقیانوس هند، چندان شهر باستانی مهمی وجود نداشته است؛ چنین به نظر می‌رسد که شهر مکه، یکی از محدود گزینیه‌های قابل انتخاب برای جوامع باستانی بوده است که برای ساخت خانه خدا، در جستجوی مکانی بر روی مدار رأس‌السرطان بوده‌اند. یعنی مداری که خورشید در بالاترین نقطه اوج خود (در ظهر انقلاب تابستانی) درست به بالای سر و قبه آسمان می‌رسد. احتمالاً آنان در این مکان، بنای مکعبی بدون سقفی می‌سازند تا در ظهر نخستین روز تابستان، پرتوهای خورشید نیمروزی با کمترین میزان انحراف از قبه آسمان به درون بنا بتابد. این رویداد جز در نواحی پیرامون مدار رأس‌السرطان (۲۳,۵ درجه شمالی) در جای دیگری اتفاق نمی‌افتد.

از نگاه اخترشناسی باستانی، آسمان از طبقاتی ساخته شده که «فلک» نامیده می‌شده‌اند. نخستین فلک متعلق به ماه، دومین فلک متعلق به تیر/ عطارد، سومین فلک متعلق به ناهید/ زهره، چهارمین فلک متعلق به خورشید، پنجمین بهرام/ مریخ، ششمین مشتری/ اورمزد، و هفتمین فلک از آن کیوان/ زحل بوده است. اصطلاح مشهور «هفت آسمان» نیز از همین باور کهن برگرفته شده است. البته فلک هشتمی هم بوده که متعلق به ستارگان ثابت/ ثوابت دانسته می‌شده است. این طبقات و افلاک بر مبنای مدت زمان یک دور کامل چرخش اجرام آسمانی بر دور زمین و رسیدن به نقطه مفروض آغازین در فلک ثوابت معین می‌شده است. ماه با زمان تقریبی ۲۹،۵ روز و کیوان/ زحل با زمان تقریبی ۲۹،۵ سال، به ترتیب نزدیک‌ترین و دورترین فلک غیرثوابت شناخته می‌شده‌اند.

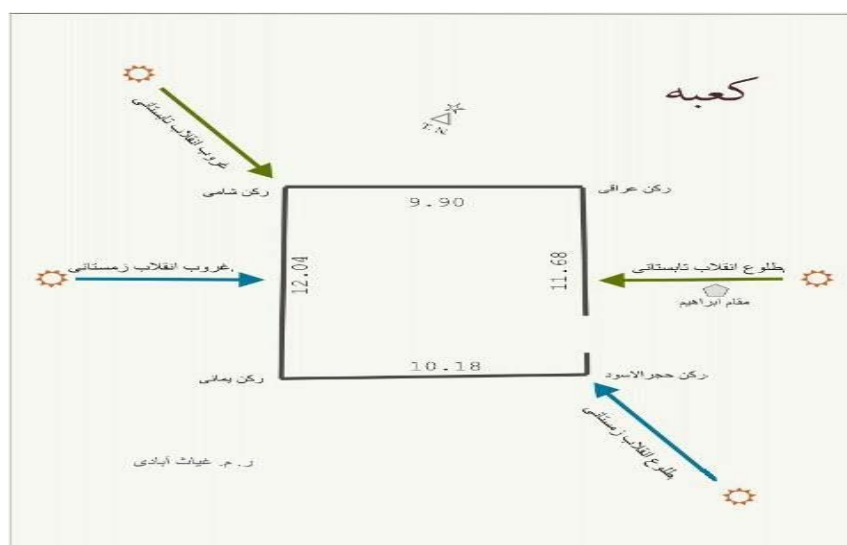
فلک خورشید یا مداری که خورشید در آسمان بر گرد زمین می‌چرخیده است، فلک خورشید یا آسمان چهارم یا فلک چهارم نامیده می‌شده است. پیشینیان معتقد بوده‌اند که خورشید در این فلک خانه‌ای دارد که «بیت المعمور» نامیده می‌شود (از جمله بنگرید به: منتهی الارب و فرهنگ آندراج).

به این ترتیب، بیت‌المعمور خانه خورشید است در آسمان و در فلک چهارم. اما در روی زمین نیز، خانه کعبه به عنوان نماینده زمینی بیت‌المعمور کیهانی شناخته می‌شده است. ابن رسته اصفهانی روایت جالبی را در این زمینه نقل کرده که بی‌گمان شکل اسلامی شده یک باور کهن است:

"از ابن عباس روایت شده که کعبه در مقابل بیت‌المعمور و درست در زیر آن قرار دارد. بنحوی که اگر از بیت‌المعمور چیزی فرو افتد، فقط بر روی کعبه می‌افتد" (ابن رسته، ص ۳۵). این روایت را ابن رسته به نقل از کعب و جعفر بن محمد (ع) نیز آورده است که "بیت‌الحرام در زیر بیت‌المعمور است" (همان، همان صفحه).

همو (ص ۳۶) نقل می‌کند که جبرئیل از برای حضرت آدم دو نقطه برای اعتراف (عرفات) قرار داد که یکی از آنها برای وقت «غروب» و دیگری برای «بامداد» بود. با اینکه کعبه در ابتدا بدون سقف بوده، اما بعدها سقفی دوشاخ نیز برای آن ساخته می‌شود که دارای **چهار روزنه مربع شکل** و زیر یکدیگر در هر یک از بام‌ها بوده است تا نور را به داخل کعبه هدایت کند:

"کعبه در زمان ابراهیم (ع) بدون سقف بوده و سپس قریب در جاهلیت آن سقف را بنا نهادند (همو، ص ۴۱). در سقف خانه کعبه چهار روزنه قرار دارد. . . روی هر یک مرمی یمنی قرار دارد که از آن نور به داخل کعبه می‌تابد" (همو، ص ۴۳ و ۴۴). بجز شواهد روایی و مکتوب، پلان کعبه نیز وجود برخی ملاحظات خورشیدی در بنا را تأیید می‌کند. چنانکه در نقشه دیده می‌شود، کعبه به‌رغم نام و شهرت خود، یک چهارضلعی غیر منتظم است و ساختمانی متشکل از یک مکعب کامل نیست و قاعده‌ای مربع ندارد. هیچکدام از هر چهار ضلع قاعده بنا با یکدیگر هم‌اندازه نیستند و هیچکدام از زوایای آن که به «رکن» مشهور است، ۹۰ درجه نیستند.



طرح از ر. م. غیاث آبادی.
اندازه اضلاع و زاویه‌ها بر اساس داده‌های احیایی (ص ۱۷۲) به نقل از:
Topographic Tactical Charts, UK, 1977.

خورشید در آغاز تابستان (انقلاب تابستانی) از روبروی ضلع شمال شرقی بنا (در میان دو رکن عراقی و حجرالاسود) طلوع می‌کند و پرتوهای آن به این دیوار می‌تابد. در ورودی کعبه نیز در همین دیوار قرار دارد و سکوی مشهور به «مقام ابراهیم» نیز در روبروی همین در و دیوار واقع است.

خورشید در ۲۴ روز پیش و پس از انقلاب تابستانی و به هنگام نیمروز، درست به بالای کعبه می‌رسد و چهار ستون نورانی از دو مجموعه روزنه‌های چهارگانه که در زیر و روی هم در سقف‌های دوگانه ساخته شده‌اند، می‌گذرد و بر کف کعبه می‌تابد. خورشید در هنگام غروب انقلاب تابستانی تقریباً به محاذات رکن شامی می‌رسد.

در هنگام غروب انقلاب زمستانی، خورشید به محاذات ضلع جنوب‌غربی کعبه (در میان دو رکن شامی و یمانی) می‌رسد، در حالیکه نقطه طلوع آن، تقریباً در روبروی رکن حجرالاسود بوده است.

کعبه در طول زمان بارها و بارها بر اثر حوادث انسانی و به خصوص سوانح طبیعی، ویران شده و مجدداً برجای پیشین خود بازسازی شده است. ایرانیان پیش از اسلام، علاوه بر اینکه هر ساله به طواف کعبه می‌رفته‌اند (مسعودی، ج ۱، ص ۲۵۴)، هدایا و پوشش‌هایی را نیز برای کعبه می‌فرستاده‌اند و بازسازی و مرمت آنرا به عهده می‌گرفته‌اند. به ویژه که شمار فراوانی از ایرانیان، ساکن شبه‌جزیره بوده‌اند و به قول محمد بن احمد مقدسی در «احسن التقاسیم» شمار بازرگانان، صنعتکاران و کشتی‌سازان ایرانی در کرانه‌های دریای سرخ به اندازه‌ای فراوان بوده که زبان غالب در آنجا، زبان فارسی بوده است.

ارزقی در «اخبار مکه» از گروه هیریدانی یاد می‌کند که مقیم شهر مکه بوده‌اند. یکی از آنان به نام «مهر» در آنجا خواندن و نوشتن آموزش می‌داده و کوچهای در مکه به نام او کوچ «مهر» نامیده می‌شده است (ارزقی، ص ۴۹۵ و ۵۳۶).

جلیل اخوان زنجانی در «رصد و تاریخ‌گذاری در ایران» (ص ۱۷۸) این گمان را پیش کشیده است که واژه «تازی» دلالت بر اعراب نمی‌کند و منظور از تازیان یا تاجیان/تاجیکان، ایرانیان ساکن شبه‌جزیره بوده است. (اینجانب نگارنده مقاله باید به عنوان جمله معترضه اضافه نمایم تازی یعنی منسوب به زدهای نیرومند = مردوک/ماردوش).

در باره ساخت کعبه به دست ایرانیان، روایت‌های جالبی از ابوالفرج اصفهانی در «الآغانی» در دست است: او آورده است که ابن مسجع (موسیقیدان بزرگ ایرانی که در شبه‌جزیره به بردگی گرفته شده بود و کسی بود که نغمه‌های موسیقی ایرانی را بر نغمه‌ها و الحان عربی توافقی و تطبیق داد) آوازی را به عربی در نزد خواجه خود خواند. خواجه پرسید که این آواز را از که آموختی؟ و ابن مسجع گفته بود که از «ایرانیانی که مشغول ساختن کعبه هستند» (سامی، ص ۴۹۴).

منابع:

- ابن رسته اصفهانی، الاعلاق النفیسه، ترجمه دکتر حسین قره چانلو، چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۰.
- احیایی، ماشاالله علی، مسئله آموز صد مدرس- بحثی در باره قیله مدینه منوره، در: تحقیقات اسلامی، شماره ۱ و ۲، ویژه تاریخ علم، ۱۳۷۲، صفحه ۱۶۵ تا ۱۷۸.
- ارزقی، ابوالولید محمد بن عبدالله بن احمد، اخبار مکه، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ۱۳۶۸.
- الخریوطی، د. علی حسنی، تاریخ الكعبه، للنشر دار الجیل، بیروت، ۲۰۰۴.
- زنجانی، جلیل اخوان، رصد و تاریخ‌گذاری در ایران، انتشارات بهمن برنا، ۱۳۸۴.
- سامی، علی، نقش ایران در تمدن اسلامی، انتشارات نوید شیراز، ۱۳۶۵.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، مروج الذهب و معادن الجواهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، دو جلد، ۱۳۵۶.
- المقدسی، شمس‌الدین محمد بن احمد، احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، حواشی محمد امین الضنّاوی، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۲۰۰۳.

درفش کاویانی



<http://derafsh-kaviyani.com/parsi/>

